

این احلیل بود که تقدّم یافت. از این پس، این زنان بودند که چیز-ی در شکم نداشتند.

۰۲ یکی از اقدامات مذهبی - سیاسی تحمیل قدرت مردانه لازم برای آفرینش پدریت، ضیط مردانه کهنانت (prêtrise)، از راه تقلید رفتار و پوشاک زنان میباید: هدف از اینکار غصب خصلت پیامبری و جادوئی زنان و تماس گرفتن با نیروهای بارور-کننده طبیعت و فوق طبیعی است. در واقع، باید در نظر داشت که در جوامع بی کتابت، پوشاک جزئی از شخصیت کسی که آنرا بتن میکند تلقی گشته و، در نتیجه، پوشیدن لباسهایی که معمولاً دیگری از آن استفاده میکند، بمعنای انتقال صفات و قدرتهای وی بخود است.

انجام کارکردهای کهنانت مردانه اغلب بعهد آهنگران می افتد. منشاء مشترک تقدس آهنگران و زنان کوزه گر - شامان در "تسلط بر آتش"، که بمعنای کسب حالتی فوق بشری است، قرار دارد. برطبق تالیفات قوم نگاری بیشماری که جیمز فریزر (Sir James Frazer) جمع آوری کرده، اعتقادات و اساطیر مردمان بی کتابت حاکی از آنست که، در آغاز، زنان و جده ها، آتش را "طبیعتاً" در فرج شان (در اختیار خود) نگهداشته، از آن برای پختن خوراک خود استفاده نموده، و آنرا از مردان پنهان-ن داشته بودند. معهداً، سرانجام مردان باحیله گری موفق به تسلط یافتن بر آتش، این سمبل قدرت تولیدمثلی زنان - از آنجا که از لای پایشان متصاعد میشد -، گشتند (۱). سرانجام آهنگر-جادوگران مذکر به قدرتمند تر و کثیرتر شدن از کوزه گر-جادوگر ان مؤنث نائل آمده و قدرت ورزی و استیلای مردانه را در سطح جادوئی - مذهبی - سیاسی نیز نشان دادند.

۰۳ انقلاب تکنولوژیک و علمی عصر مس (۴۰۰ - ۳۰۰۰ سال ق.م.)، که تماماً توسط مردان صورت گرفته و گورین چایلد آنرا "دومین انقلاب نوسنگی" مینامد، علاوه بر آنکه پاسخی به انگیزه هائی چون جبران ته کشی منابع طبیعی و غیره بود، اقدامی اقتصادی بمنظور آفرینش پدریت اجتماعی و مادی کردن اصل قدرت ملازم با آن نیز بوده است. این انقلاب که شامل استقرار دآمداری، اختراع ابیاری مصنوعی، بستن خیش به گاو، اختراع آسیاب

1. Sir James Frazer, *Myths of the Origin of Fire*, McMillan & Co., London/New York, 1930, PP.36, 59, 66, 103, 161.

یادی و آبی، استخراج و ذوب فلزات، اختراع کشتی بادبانی و ارابه چرخدار میشود (۱)، میرفت که ضامن ظرفیت برتر مردان در تأمین معیشت و رفاه فرزندان گردد.

در بسیاری از جماعات زراعتی، پیدایش فلزکاری مردانه به انحصار ساخت و نصب و کنترل آلات کشاورزی زنانه توسط آهنگران منجر گردید، و کنترل زمین توسط اینان را نیز بدنبال داشت. لیکن مداخله واقعی مردان در کشاورزی توسط صاحبان احشام صورت گرفت. گروههای متعددی از مردان رومه دار تصمیم گرفتند که دامداری و کوچ نشینی را رها کرده و بعنوان کشاورز یکجانشینی اختیار نموده و، بموازات سعی در بهبود شرائط اقتصادی و زیستی خویش، به استقرار برتری اقتصادی خود بر زنان در این قلمرو نیز پردازند. با داشتن کمی دام و مقداری شنا-سائی فنی در مورد بناکردن شبکه های آبیاری، این مردان به "کمک" زنان کشاورز، که آنان را در آغاز بدون هیچ ظنی پذیرفتند، آمدند.

بزودی نه تنها کنترل کشاورزی، بلکه کنترل صنعتگری و بازرگانی نیز، مانند کنترل دامپروری بدست مردان افتاد. این انتقال بهیچوجه سنگینی و تعدد کارهای زنانه را تخفیف نداده و به کناره گیری زنان از شرکت در این قلمروهای تازه اقتصادی نیز منتهی نشد؛ بلکه منشاء نقشهای همواره ثانوی و زیردست برای اینان گردید. همانطور که پائولا تابت (Paola Tabet) (۲) مفصلاً به تحلیل آن پرداخته است، با مردانه شدن همه فعالیتها-ی تولیدی مرتبط با ماشینهای دستی، خودرو و یا با کشش حیوان-نی، انرژی و کار زنان در کارهاییکه به ماشین و ابزار اساسی این امتیاز مردانه، نیاز ندارد بکار میروند؛ کارشان میتواند "تمام وقت" باشد، ولی بطور تنگاتنگ تابع کار مردان که فنون و آلات اساسی را بکار میبرند میباشد. بدین ترتیب است که در اکثر مواقع موقعیت هایی پیش میاید که در آن زنان با وجود آنکه "صنعتگران متخصصی" هستند، تنها بعنوان نیروی محرکه و یا مجری کارهای منحصر وقت گیر و طاقت فرسا بکار برده میشوند:

1. Gordon Childe, La naissance de la civilisation, Editions Gonthier, Paris, 1964(1951), PP.102, 121
2. Paola Tabet, "Les mains, les outils, les armes", in L'Homme, Revue française d'anthropologie, Mouton, Paris, 1979, juil.-déc., PP.5-51.

زن يك آهنگر میتواند دم آهنگری را بجای شاگرد آهنگر بکاربیا. ندازد ، ولی هرگز اجازه نخواهد داشت آهنگر شود . از انقلاب تکنولوژیک عصر مس تا با امروز ، زنان شاهد این امرند که دائماً از امکان امتداد دادن بدنشان و بازوهایشان با ابزار پیچیده ای که راندمان کارشان و نیز قدرتشان بر طبیعت را افزایش میدهد، جلو گیری میشود .

ولی ، دلیل این عقب ماندگی تجهیزاتی زنان و این فاصله تکنولوژیک میان زن و مرد ؛ که تا با امروز نیز باقی مانده است ، چیست ؟ پاسخ در این واقعیت نهفته است که مردان برای شرکت در تداوم نوع ، برای پدر بودن ، نه تنها مجبور به اثبات خود بعنوان خویشاوندان مستقیم از نظر اقتصادی ضروری تر، یعنی بهتر از مادران ، بودند ، بلکه میبایستی به ابداع همه آن شرایط اجتماعی که غصب بدن و کار تولیدمثلی زنان را تسهیل مینمود نیز دست میزدند ؛ وابستگی اقتصادی اینان یکی از مؤثرترین شرا- یطربوابستگی تولیدمثلی شان بود .

وابستگی اقتصادی جنس مؤنث به جنس مذکر نمیتوانست در رابطه با مالکیت و عدم مالکیت و سائل تولید ، انگونه که در مورد طبقات استثمارگر و استثمارشونده صورت پذیرفت ، انجام گیرد ؛ زیرا ، رقابت میان مردان برای تصاحب مالکیت خصوصی و سائل تولید و ثروتها مانع تقسیم این املاک در سطح تمامی جنس مذکر میشد . وابستگی زنان به مردان در رابطه با کنارگیری جنس مؤنث از شرکت در تولید اجتماعی ، انگونه که انگلسی پنداشته بود ، نیز نمیتوانست انجام گیرد ؛ زیرا چنین راه حلی با تقاضای بیش از پیش مبرم نیروی کار تولیدی قابل استثمار در تضاد بود .

درعوض ، مردان با سلطه انحصاری بر بخشهای استراتژیک و عمده فعالیتهای تولید اجتماعی دوران پس از عصر سنگ، شریان اصلی اقتصاد را در دست گرفته و با جلوگیری از زنان در اشتغال به کارهای بهره زا و استفاده از ابزارهای پیچیده حامل بهره دهی منظم و فراوان ، خود را از نظر اقتصادی برای آنان ضروری و صرف نظر نکردنی نمودند . با ایجاد وابستگی اقتصادی زنان ، غصب مردانه بدن ، محصولات بدن و کارهای تولیدمثلی و تولیدخانگی اینان ، بعنوان حقی کاملاً طبیعی ، بسیار آسان تر صورت گرفته و تداومش تضمین میگردد .

این تنها وجه قضیه نبود . جنبه دیگر عقب ماندگی

تجهیزاتی زنان، که آنان را ببردگی تولیدمثلی - تولیدخانگی و جنسی کشاند، محدود نگاهداشتن آنان به بدنشان در انجام کارهای تولید اجتماعی و خانگی است: استفاده از زنان در روابط تولیدمثلی بعنوان بدن صرف، و بدن صرف متعلق به مرد، مستلزم آن بود که آنان در همه کارهای تولید اجتماعی و خانگی محدود به استفاده از بدنشان شوند. در واقع، بسیار محتمل بنظر میاید که محدودیت اجباری زنان در کارهای تولید اجتماعی و خانگی به بدن خود، یعنی به اعمالی که با دست خالی یا با ابتدائی ترین ابزار انجام میگیرد، در این واحد وسیله ای مؤثر برای بیرون آوردن کنترل اقتصاد از دست آنان و شرطی لازم برای استفاده از آنان بطور مادی بعنوان ابزار صرف در تولیدمثل، در کارهای تولید اجتماعی و خانگی، و در روابط جنسی، بوده و هست. بعلاوه، تنزل زنان به مرتبه بدنهای تولیدمثل کننده تحت اسارت، تعیین کننده تنزل آنان به مرتبه اشیاء جنسی نیز بوده است، تنزلی که بنوبه خود باعث استحکام تنزل آنان به بدنهای تولیدمثل کننده در بند و زنجیر نیز شده و میشود.

بدین ترتیب، آنچه که انحصار مردانه تکنولوژی مابعد عصر سنگ را تعیین میکند، ضرورت مردسالاریه مادی کردن اصول قدرت و تداوم پدریت اجتماعی است. و نیز، آنچه که موضع وابسته و زیر دست زنان را در روند تولیدی تعیین مینماید، موضع مشابه شان در روند تولیدمثلی است. این نقش تولیدی زیر دست و وابستگی اقتصادی زنان به مردان نیست که موجب بردگی تولیدمثلی و جنسی زنان شده است، بلکه برعکس، این بردگی تولیدمثلی و جنسی لازم برای آفرینش پدریت اجتماعی است که، نه تنها نقش تولیدی زیر دست و وابستگی اقتصادی آنان به مردان را ایجاب کرده و میکند، بلکه بردگی خانگی (کارهای شوهرداری و خانه داری و بچه داری بحساب شوهر) و بردگی جنسی شان (اجبار تمکین جنسی به شوهر، یعنی تن به تجاوز دادن زن، شیئی جنسی تلقی گشتن، فحشاء و غیره) را نیز می آفریند. بعبارت دیگر، پدریت اجتماعی بنیان استیلائی مردان بر زنان و تبعیضات جنسی در قلمروی اقتصادی، و نیز در یکایک قلمروهای دیگر زندگی اجتماعی است.

۰۴ ضبط مردانه اقتصاد جامعه با زیاده انگاری فعالیتها-

ی اقتصادی مردان نیز همراه است. برتری دامپروری بر زراعت در ارزشهای فرهنگی مردمان گوناگون بازتاب گردیده است. بطور کلی، جماعاتی که به دامپروری اشتغال دارند تحقیر و تنفیری مطلق نسبت به کار زراعتی، یا لاقل نسبت به مردمان زارعی که

فاقد احشام هستند ، نشان میدهند : در عوض ، هیچ ملت زارعی ، دامپروری را تحقیر نمیکند . مالکیت چند رأس گاو ، در نزد اینان ، اغلب بعنوان نشانه ثروت و رونق کارها تلقی میشود . چوپانان و دامداران آفریقای شرقی (بویژه ماسائی ها (Masai) ، سامبوروا (Samburu) و بوراناها (Borana)) از مصرف هر نوع غذای گیاه - هی مغروانه امتناع میورزند : در میان آنان ، غذای گیاهی از نظر فرهنگی بیشتر با زنان و کودکان در ارتباط است تا با مردان (۱) . این ترجیح مردپرستانه با استیلای مردان دامپرور بر زنان کشاورز و زیاده انگاری بعدی فنون دامپروری نسبت به فنون کشاورزی در پیوند است . تاریخ قوم یهود امتیازی واقعی به فنون دامپروری بخشیده و زمین را ملعون می شمارد ؛ یهوه نذورات هابیل - گوشت و چربی اولین نوزاد رمه - را پذیرفته و از آن قابیل - محصولات زمین - را رد میکند : شبان بر زارع برتری دارد (۲) .

اگر دامپروری از نظر فرهنگی بر کشاورزی بطور کلی برتری دارد ، کشاورزی مردانه مبنی بر آبیاری طبیعی نیز با کشاورزی زنانه ، یعنی کشاورزی با کج بیل و آبیاری مصنوعی ، در همین نوع رابطه سلسله مراتبی قرار داده شده است . در بین النهر - بین باستان ، با وجود اعتقاد بر آنکه نامو - الهه (Déesse Nammu) آسمان و زمین را آفریده و نیثماه - الهه (Déesse Ninmah) منشاء اولین جماعت بشری بوده است ، اسطوره ای اعلام میدارد که این انکی - خدا (dieu Enki) است که "نظم دنیا" را معین میکند : این اوست که کانال های آبیاری را اختراع کرده است . چندی بعد ، اینانا ، الهه بزرگد ، عصای سلطنتی اش را رها کرده و سپس از انکی می پرسد : "کجایند قدرتهای سلطنتی ام؟" . پا - سخ انکی نمودار زیاده انگاری کشاورزی مردانه و نیز رابطه میان از دست رفتن قدرت الهه بزرگد و ساختن کانال توسط خدایان - مُد - کز است : "اینانا ، تو که چاههای دوردست ، وریشمانهای گسترده ، را نمی شناسی ، طغیان آبها بیار آمده است ، طغیان انلیل (۳) ، که زمین را حاصلخیز کرده است" . (۴) .

1. Robert Hazel, Contribution à l'ethnologie des peuples pasteurs de l'Afrique orientale, Mémoire de Maîtrise, L'Université de Montréal Département d'Anthropologie, 1977.
2. Gilbert Simondon, "Du mode d'existence des objets techniques", Ed. Mouton, 1958, P.86
۳. انلیل نام یکی دیگر از خدایان بین النهرین است .
4. Merlin Stone, Op. cit., P.141

فلزکاری مردانه نیز با هاله ای فوق طبیعی احاطه شده ، و مهمتر از همه آنکه با تولیدمثل مترادف گردیده است . پنابر عقیده میریستا الیاد (Mircea Eliade) (۱) ، در نظر اولین معدنچیان و فلزکاران ، معادن با بطن زمین - مادر Terre-Mère (یکی از تجلیات الهه بزرگد) مشابه و همسانند ؛ فلزات در "شکم" زمین - مادر "میرویند" ؛ هر چه که در درون زمین آرمیده ، زنده است . بعبارت دقیق تر ، مواد مستخرج از معدن در حقیقت جنین اند ؛ استخراجشان از بطن زمین ، عملی است که پیش از موعد انجام یافته است . معدنچیان و فلزکاران ادعا می - کنند که با کارشان خود را جانشین باروری طبیعت ، باروری زمین مادر ، کرده اند . بنابراین ، معدنچی - آهنگر اولیه يك نقش جادویی - مذهبی برای خود میا فریند . در بسیاری از نقاط جهان کوره آهنگری بمثابة معبد ارواح زمین و آتش تلقی شده ، آهنگر کاهن این معبد بوده و با انجام آداب و مراسمی خاص تولد فلز را در محراب که همان کوره باشد بر میانگیزد (۲) .

با بناکردن و ساختن يك چیز، مرد کار زن را، کار آفرینش را ، کار زمین - مادر را تقلید میکنند . ساختن اشیاء ، از این پس ، با زائیدن معادل است ؛ هر نوع ساختنی با ماده زنده زمینی ، و در اینمورد با مواد معدنی ، يك امتیاز قابلگی کسب مینماید ؛ رشد و نمو جنین تسریع شده با خروج آن فراهم میگردد . بدین دلیل است که در اغلب اجتماعات ، آهنگران ، بموازات حرفه خود ، کارکردهای متخصص امراض زنان و سقط جنین کننده (۳) ، یا درما - نگر و جراح (۴) را نیز عهده دارند .

نقش آهنگری در کشاورزی نیز زیاده انگاری شده و

1. Mircea Eliade, Forgerons et alchimistes, Flammarion, Paris, 1977(1956).
2. R.J.Forbes, Studies in Ancient Technology, Leiden, Brill, 1964.
3. J.Czekanowski, "Forschungen im Nil-Kongo Zwischengebiet", Wissenschaftliche Ergebnisse der deutschen Zentral-Afrika Expedition, 1917, Leipzig, 6, Part 1, P.155
4. M. Delafosse, "Les civilisations Negro - Africaines", Stock , Paris, 1925, P.75.

بدینصورت در اساطیر مردمان گوناگون بازتاب گردیده است. در تمدن آفریقای سیاه، این آهنگر افسانه ایست که مهمترین دانه های قابل کشت و ابزار کشاورزی را از آسمان به زمین آورده و، باین جهت، قهرمانی تمدن گستر و دستیار امر الهی آفرینش تلقی گردیده است (۱).

۵. انقلاب عرصس، در میان مردان با پیروی از یک سبک زندگی رقابت آمیز و پرخاشجویانه، با شرکت در مبارزه برای تصاحب خصوصی ثروت و وسائل تولید، و نیز با برقراری روابط اجتماعی سلسله مراتبی و استثمارگراییانه لازم برای ایجاد ثروت، همراه بود.

امکان شرکت دسته جمعی همه مردان، مالک یا محروم از ملک و مال، در کاوش ثروتهای خصوصی، با عمل غارت، یک شیوه رایج غصب وسائل تولید و ثروتهای دیگر در غیاب یک دولت و دستگاههای نظامی - قانونی و سیاسی اش برای حمایت از مالکیت خصوصی، فراهم شده بود. یک مرد فقیر میتواند با غارت کردن گله های یک دامدار بزرگ یا کاروان یک بازرگان ثروتمند، بکمک دوستان و خویشاوندان مذکورش، در عرض یکروز ثروتمند شود. اگر غارت، درگیری و تلاش همه مردان را در مبارزه سرسختانه برای جمع آوری ثروت و کسب و انحصار قدرت سیاسی و استیلاء بر دیگران ممکن میساخت، در عوض، این میل به آفرینش و تأثیر پدریت بود که انگیزه چنین تلاشها و درگیریهای مردانه تعمیم داده شده ای را فراهم میساخت: یک مرد هرچه قدرت اقتصادی و سیاسی بیشتری کسب میکرد، بیشتر میتواند خود را بعنوان پدر، بعنوان ادامه دهنده "واقعی" نوع، تحمیل نماید. این ترا-دریت مردان در برابر زنان در روابط تولیدمثلی است که همکاری آنان در قلمروهای اقتصادی و رزمی را آسان مینمود؛ گرچه، از آنجا که این همکاری در یک کادر رقابت آمیز و کاملاً سلسله - مراتبی انجام میگرفت، اکثریت مردان خود را تحت انقیاد اقلیتی از "برگزیدگان" استثمارگر، یافته، و با وجود تلاشها - نشان برای کسب ثروت و قدرت از آن محروم مانده و امکان وضع و اثبات خود بعنوان پدر را نیز از این طریق اقتصادی - سیاسی، که بس مطمئن تر از شیوه جادویی - اثنی است، نیافتند.

1. H. Baumann & D. Westermann, Les peuples et les civilisations de l'Afrique, trad. L.L. Homburger, Paris, 1948.

۰۶ عمده ترین اقدام اجتماعی به آفرینش پدریت ، ابداع نهاد خانواده بر اساس بردگی تولیدمثلی ، جنسی و تولیدخانگی زنان و تأیید آئینی و اجتماعی - اقتصادی پدریت فردی مردان است .

غصب مردانه باروری زنان ، فرزندانشان و کارهای تولید مثلی و تولیدخانگی آنان مطمئناً با اعمال زور ، با قهر دسته - جمعی و متشکل انجام یافته است : تنها این امر که با عمل جماع در آفرینش فرزندان شرکت کرده اند ، بویژه که مفهوم زائیدن هنوز بر مفهوم حامله کردن غالب مانده بود ، نمیتوانست به مردان نه حق و نه تضمین غصب فرزندان زنان را ، که بعلاوه اعضای يك تیره بیگانه نیز بودند ، بدهد . همانطور که فرانسواز دویون خاطر نشان کرده (۱) ، میاسک لپورکال (Lupercales) " (جشن باستانی رومی) که در آن مردان زنان را " برای بارور کردن شلاق میزدند ، مناسک تجاوز جنسی دسته جمعی به عروس در قوا - نین باستانی اسکانندیناوی ، سنت هولی (Holi) (جشن هندی) که در آن ، مردان ، برای کمک به باروری و رشد گیاهان ، میبایست در خیال خود در دشنام جنسی دادن به هر زنی که سر راه خود می دیدند با یکدیگر رقابت میکردند ، و بالاخره جشن یونانی تسمو - فوری (Thesmophories) ، مثالهایی از ضرورت غصب قهراً میز نیروی زنانه باروری برای شرکت جنس مذکر در تداوم نوع میباشد .

حبس و بند زنان يك تیره یا قبیله مغلوب در جنگ ، غارت زنان يك روستا یا اردوگاه ، و نیز ربایش زنان منفرد و جدا - افتاده ، شیوه های متداول بردگی کشیدن جنس مؤنث بوده است . در این روند ، مردان متحد ، مسلح ، و متفق بر سر يك نقشه از پیش آماده شده ، هستند که سعی میکنند زنی را ، بیشتر آن زنی را که منفرد ، نه آماده و نه باخبر ، باشد ، غافلگیر نمایند (۲) .

تجاوز جنسی ، تحت هر شکل و بهانه ای ، نه تنها پدیده ای اجتماعی است ، بلکه يك پدیده اجتماعی دیررس نیز میباشد . چنانکه این پدیده نه در میان اجداد میمونی مان بچشم میخورد (۳) و نه در میان مردمان جوامع زن محوری ، مانند بوشیمن های

1. Françoise d'Eaubonne, Op. cit., P.126, note.

2. Claude Meillassoux, Femmes, greniers et capitaux, Maspero, Paris, 1979, P.117

3. Sally Slocum, Op. cit., P.44

آفریقا و آرایش های گینه نو (۱). با احتمال زیاد بدنبال کشف پدریت بیولوژیک است که عمل تجاوز جنسی مردان به زنان، چه در چارچوب نهاد پسین خانواده و چه در خارج آن، شروع میشود. مطالعات قوم نگاری بسیاری از جوامع بی کتابت و بی طبقه، مانند "موندوگومورها" (Mundugumor) و "یاتمولها" ی گینه نو (Iatmul)، بومیان آمریکایی دشت ها، بومیان "موندوروکو" ی برزیل (Mundurucu)، "یانوماموها" ی ونزوئلا (Yanomamo) و "گوسی ای ها" ی کنیا (Gusii)، نشان میدهد که تجاوز فردی و دسته جمعی به زنان در این جوامع بمتابه بیان مردینگی بارور - کفنده، بعنوان یک مکانیسم کنترل اجتماعی برای خوار کردن زنان و نگهداشتن آنان "برسر جایشان" بکار رفته (۲) و نیز نشانه ای است از مالکیت زنان توسط مردان، بدون آنکه مالکیت خصوصی تولیدی در این نقاط ایجاد شده باشد.

در این لحظه تاریخی، خانواده یارگیر بمتابه اولین شکل خانواده، ربایش زنان، تجاوز جنسی، خرید و فروش آنان و غصب مردانه فرزندانشان را نهادی و مشروع میگرداند. یکایک اشکال بعدی خانواده نیز از این قاعده مثنثنی نمیباشند.

خانواده یارگیر (famille apparée) جایگاه تنیش ها و مناسبات و روابط خصم آمیز بشمار می آید. این نهاد، صحنه بروز همه خصوصیات مخالف دو نهاد متضاد: تیره مادری-اساسا در خدمت منافع زن، و خانواده - قطعا در خدمت منافع مرد، می-باشد. خصوصیات مادر تیره ای خانواده یارگیر در سیستم مادرتبنا-ری، در ممنوعیت برای شوهر در ضبط اموال زن (که مشترکا به اعضای تیره ای غیر از تیره شوهر تعلق دارد)، در بازماندگی سیستم ملاقات نکاحی مادر مکانی در کنار شیوه مردم مکانی هم-مسکنی زن و شوهر، در آزادی جنسی زنان پیش از ازدواج و در فاصله بین دو ازدواج، در این امر که ابتکار عمل عاشقانه (در

1. Morton H. Fried, The Evolution of Political Society: An Evolutionary View, Random House, New York, 1968, P.76

- Margaret Mead, Moeurs et sexualité en Océanie, Plon, Collection "Terres humaines", Paris, 1973(1935), P.94

2. Susan Brownmiller, Le viol, Nouvelle Ed. de Poche Ltée, Collection Opuscule, Montréal, 1980(1975), PP.343-349.

صورت وقوع) به زنان اختصاص دارد، و نیز در این امر که زن و شوهر میتوانند با سانی از هم جدا شوند، خلاصه میشود. در مقابل این خصوصیات تیره ای خانواده یارگیر، دو خصلت منحصراً خانوادگی آن قرار میگیرد که عبارتند از اینکه شوهر با انجام بر-خی مناسک یا با پرداخت قیمت زن سعی میکند که مقام پدر فرزندانش را برای خود کسب نماید، و اینکه زن بخشاً تحت بردگی جنسی، تولیدمثلی و تولیدخانگی شوهر قرار داده میشود. علاوه بر این شکل از خانواده، زن بخشاً تحت تسلط برادر یا دای اش که حامیان تیره ای او شده اند نیز قرار دارد. بعنوان مثال در میان نروربریانندی های اقیانوسیه، زن باید از برادرش، که رئیس خانواده و حامی وی است،

"اطاعت کرده و از عهده وظایفی نسبت بوی بر-آید؛ و برادر در عوض باید مراقب رفاه خواهرش بوده و زندگی اقتصادی وی را، حتی پس از ازدواجش، تامین نماید." (۱)

حضور مقارن این دو نوع استیلاء، از ترکیب بردگی زنان برای آفرینش پدریت اجتماعی و بازماندگی پیوندهای همخونی مادر-تیره ای ناشی شده، و تخفیف و اعتدال هر یک از آن دو، مرهون آنست که توسط دو طرف متخاصم قضیه، یعنی دای و پدر، اعمال میشود.

اگر هدف از مناسک مردانه پاکشائی بسن بلوغ آنست که از مردان "موجودات قادر به بچه زائیدن" ساخته شود، در چارچوب خانواده یارگیر، مناسک کوواد (Couvade) و رسوخ روح پدری، و نیز پرداخت "قیمت عروس" یا همانا "قیمت فرزند"، بدین منظور انجام میگیرند که از شوهر، پدر فردی فرزندانگی که زنش بدنیا آورده و یا خواهد آورد ساخته شود.

بغض و حسادت مردان آگاه از جدائی اسپرم در برابر نقش آشکاری که زنان در تولیدمثل بازی میکنند، این اعتقاد را بوجود آورده است که زن بدن است و مرد، روح، و در نتیجه، اگر زن اطفال را میزاید، پس در عوض این مرد است که روح یا فراستش را

1. Bronislaw Malinowski, The Sexual Life of Savages in North Western Melanesia, Harcourt, Brace, New York, 1929, P.73

بوجود آورده است (۱). در میان بسیاری از مردمان جهان، اعتقاد به رسوخ يك روح یا "مانا"ی الهی در بدن زن توسط ازاله کنندهٔ اثینی پرده بکارت - که بتدریج خود شوهر است - یکی از عوامل سازنده پدریت فردی را تشکیل میدهد.

با کشف پدریت بیولوژیک، گسیختگی پردهٔ مهبل در زن باکره، که در گذشته نه کوچکترین اهمیتی داشت و نه اغلب حتی شناخته شده بود (بعلت آنکه روابط جنسی از سنین بسیار پائین کودکی آغاز میشد)، ناگهان اهمیت قابل ملاحظه ای بخود می‌گیرد. این عنصر جزئی فیزیولوژیک بصورت قربانی و نذری نوبر در نظر گرفته میشود - قربانی و نذری که این عضو را به درجهٔ اشیاء بسیار مقدس بالا برده و بدلیل آنکه با ریزش خون همراه است آنرا بمراتب الهی تر از هر چیز دیگر مینماید. بدینطریق است که پیوند جسمانی دگردیسی پیدا کرده، از قلمروی طبیعی به قلمروی مذهبی "ارتقاء" یافته و عنوان "ازدواج مقدس" را پیدا مینماید: تنها يك پرسوناژ مقدس، که انرژی الهی را متجسم میکند، میتواند برای اولین بار چنین پیوندی را با يك باکره برقرار کند. ولی بزودی، این خود شوهر است که برای القاء روح به بدن جنین و اثبات پدریت خود نقش ازاله کنندهٔ مقدس بکارت را بعهده میگیرد.

مفهوم يك پدریت برتر و متعال (transcendente) با مراسمی که در رابطه با يك شیئی بسیار مقدس، مانند تیر، سمبل احلیل، انجام میگردد، نیز در پیوند است. در میان "توداها"ی جنوب هندوستان (Todas)، که بهیچوجه از پدریت بیولوژیک بی خبر نیستند، هنگامیکه زنی به هفتمین ماه حاملگی اش می‌رسد، باید اجباراً با یکی از شوهرانش (زیرا که چند شوهری در نزد آنان پابرجا مانده) به انجام مراسم زیر پردازد: زن به جنگل رهسپار شده، مرد تیر و کمان ظریف و کوچکی ساخته و نام تیره خود را بر آن می‌نهد؛ نگاه زن، کمان را روی پیشانی اش قرار میدهد: اعتقاد بر آنست که تیر در او رسوخ خواهد کرد. از آن پس، فرزند به مرد تعلق میگیرد. تیر و کمان اشیاء بسیار مقدسی هستند که، مانند ازاله مقدس بکارت، در زن انرژی الهی القاء کرده، و به فرزند جوهری برتر، که از نامش

1. Eric Neumann, The Origins and History of Consciousness, Princeton University Press, Princeton, 1970.

- Robert Briffault, Op. cit.

برمیآید ، میدهند (۱) .

آفرینش پدریت اجتماعی فردی بر مناسک کوواد که مرد را به "مادر مذکر" تبدیل میکند نیز متکی است . کوواد عبار- تست از تقلید مرد از زن زائو . زن ، بیدرنکد پس از زایمان ، به کارهای معمولی اش پرداخته و شوهر ، خود را به بستر میاندازد . با او بمثابه یک بیمار رفتار شده و تحت ممنوعیات متعددی قرار میگیرد : نه میتواند به هیچ کاری بپردازد و نه به فعالیتهای خشونت آمیز ، مانند شکار ، دست بزند (۲) . در میان "راپش" های گینه نو ، وقتی مناسک کوواد پایان میرسد ، میگویند که

" تازه پدر ، یکی از کسانی شده که موفق به زائیدن بچه ای گردیده اند . " (۳) .

پس از کوواد ، شوهر این حق را بدست میآورد که بعنوان پدر فرزند زنش رفتار کرده ، او را در اغوش گرفته ، از او مواظبت نموده و به او غذا بدهد .

کلمه "کوواد" (Couvade) ، که از فعل "کوه" couver (روی تخم خوابیدن) مشتق میشود ، بمعنای "بستر زایمان مرد" نه " است . در جریان مناسک "کوواد" ، مردی که در بستر زایمان قرار گرفته نباید به اسلحه دست بزند . این مرد باید ابتدا روزه گرفته و پس از آن ، بتدریج خوراک رقیقی را که معمولاً به نوزادان داده میشود اطعام نماید . چند پیره زن مأمور تأمین نیازهای "بیمار" و نظارت بر پیروی وی از ممنوعیات شده و به بهبود وی کمک میکنند .

بنابر عقیده برونو بتلهم (۴) ، باوجود آنکه کوواد یک نوع تداعی "همدردی" است ، مردی که از توانائی بچه زائیدن زن تقلید مینماید ، کوچکترین "همدردی" ای نسبت به وی احساس

1. Pierre Gordon, Op. cit.
2. B.Malinowski, 1929, Op. cit.
- Margaret Mead, Moeurs et sexualité en Océanie, Plon, Paris, 1973
3. Ibid., P.63
4. Bruno Bettelheim, Les blessures symboliques, Gallimard, Paris, 1971(1954), P.134

نمیکند: اگر که زن وادار نشود، لااقل از او انتظار میرود که بلافاصله پس از زایمان، و بدون در نظر گرفتن خستگی مفرط ناشی از دردهای زایمان و نتایج فیزیولوژیک مابعد زایمان، کار تولیدی اش را از سر بگیرد؛ درحالیکه، شوهر(پدر) به استراحت میپردازد.

به گزارش داوسن (W.R. Dawson) (۱)، در میان آئینوس-های نیپون (Ainos du Nippon) (در شمال ژاپن)، پدر بمحض تولد کودک باید خود را سخت بیمار نشان داده، در خانه بماند و خود را خوب بیوشاند و کنار آتش با استراحت بپردازد، تا روح او در بدن کودکش حلول کند. در مناطق دیگر، مثلاً در شرق هندوستان، توضیحی که در اینباره داده میشود اینست که "زندگی از مرد بیرون آمده است" (۲). بعبارت دیگر، "روح برتر"، از پدر بیرون آمده و در کودکی که بدنیا پاگشوده است حلول میکند، و پدر باید نشان بدهد که از این قضیه نسوخ جسم سیال آگاه است؛ ورنه، چگونه میتواند پدریت واقعی اش را برقرار نماید؟

مناسک کوواد، پدر "معنوی"، یعنی پدر "واقعی" و "قانونی"، پدری که باصطلاح "اصیل ترین" ذات را منتقل کرده و به کودک امکان دسترسی به زندگی فناپذیر را در نزد اولین جد میدهد، تعیین میکند. چندان مهم نیست که این پدر عرفانی، پدر بیولوژیک باشد یا خیر؛ گوشت تن نیست که بحساب میاید: روح است که اهمیت دارد. معیذاً، از آنجا که عمل زائیدن هنوز مهمتر از عمل حامله کردن تلقی میشود، مرد تنها موقعی خواهد توانست پدر معنوی باشد که متحمل حالت مادی و مرئی مادریت بشود.

در آغاز، پدر فقط میتواند با یک کودک مذکر روابط خویشاوندی مستقیم داشته باشد. بدینسان، پیوندی میان این دو مرد که از "دشمن موروثی" (بعلمت تعلق به تیره های متفاوت) به پدر و پسر تبدیل میگردد، فریده میشود. این میتواند پاسخگوی این سؤال باشد که چرا یک مرد در جریان روندی که از وی یک پدر میسازد، میبایستی ممنوعیت قهر و خشونت را رعایت نماید. ممنوعیت کار کردن و پرداختن به فعالیتهای خشونت آمیز بمعنای آنست که مرد، در مدت دگرذیسی اش از دشمن تیره ای

1. W.R. Dawson, The Custom of Couvade, Manchester 1929

2. A.M. Hocart, "Tukkam", in Man, London, Vol. XXXI, 1931.

سابق پسر زنش به پدر وی ، نمیتواند نه شکار کند و نه هیچ مخلوق زنده ای را بکشد ؛ مرد با امتناع از هر نوع کاری، درملاء عام نشان میدهد که به زندگی حیوانی ، گیاهی و بشری احترام می گذارد . اگر در مدت کوواد ، حادثه ای اتفاق بیفتد ، اگر کودک بمیرد ، غیرممکن است که بشود نسبت به پدر مظنون شده و او را عامل این وضعیت بشمار آورد ؛ مگر نه آنست که وی بیحال و بیحرکت دراز کشیده بوده است؟ (۱) .

پس از کوواد ، پدر حمایت از کودک را بعهده گرفته و به مواظبت از وی میپردازد . برُونیسِلو مالینوسکی این ویژگی را در بررسی ای که درباره ساکنین مادر تباری جزائر تروبریانند کرده چنین نشان میدهد :

"شوهر ، کودک را حمل کرده ، نوازشش نموده ، شستشویش داده ، و سوپ سبزی ایرا که بعنوان مکمل شیر مادر به نوزادان داده میشود باو می دهد . (۰۰۰) اگر از یکی از این جزیره نشینان سؤال شود که چرا کودک نسبت به شوهر مادرش وظایفی دارد ، بطور حتم پاسخ داده خواهد شد که : "زیرا که او از کودک نگهداری کرده است ؛ زیرا که دستهایش با مدفوع و ادرار کودک آلوده شده اند ." (۲) .

همه مردم شناسان میان عمل کوواد و مواظبت های "مادرانه" ای که پدر بعهده میگیرد از یکسو ، و تغییر و تحول جامعه از سیستم زن محوری به سیستم مردسالاری / پدرسالاری ، از سوی دیگر ، ارتباط برقرار میکنند . مناسک کوواد رسم جهان شمولی است که هم تاریخدانان روزگار باستان بوجود آن گواهی داده اند (مثلا از وجود این رسم در نزد سیپت ها (Scythes) ، سیلت ها (Celts) و قبرسی ها سخن گفته اند) ، و هم اولین سیاحان قرون معاصر (۳) .

با پیدایش مالکیت خصوصی تولیدی ، خرید و فروش زنان جای ربودن و دربند نهادن آنان را ، و نیز جای مناسکی را که

1. Evelyn Reed, 1975, Op. cit., PP. 344-345
2. B. Malinowski, 1929, Op. cit., PP. 20-21
3. Helen Diner, Mothers and Amazons, The Julian Press, New York, 1965, PP. 113-114.

هدفشان تأیید پدریت است، میگیرند. در نواحی شبانی دنیای قدیم، احشام اولین شکل اموال منقولی است که با زنان مبادله شده است. در میان "بانتوها" (Bantous)، "بچواناها" (Bechuanas) و "متابله‌ها" (Metabeles) آفریقائی، مردی که خواهان کسب همسری می‌باشد میبایستی رمه‌ای به برادر یا دائی‌زن واگذار کند. احشامی که در عوض همسر داده شده، از شوهر یک پدر، یعنی ما- لک فرزندان که زن بدنیا خواهد آورد، میسازند. یک ضرب- المثل بانتوئی میگوید: "احشام فرزندان را بوجود می‌آوردند." در صورت فسخ ازدواج، شوهر حقوق پدری‌اش را بر فرزندان‌زنش، در صورتیکه "قیمت فرزند" ("قیمت عروس") باو پس داده شود، از دست میدهد (۱). غصب فرزندان‌زن از طریق پرداخت "قیمت عروس" نه بمنظور استثمار کار این فرزندان انجام میگیرد (زیرا که این دائی‌ها هستند که بعنوان ولی‌تیره‌ای فرزندان معمولاً چنین حقی را بخود میدهند)، و نه برای آنکه از آنان وارثین مستقیم نام و ثروت ساخته شود (زیرا که شیوه توارث هنوز مادر- تباری است)؛ خرید فرزندان از طریق خرید مادر آنان، یکی از آخرین راه‌های آفرینش پدریت در چارچوب خانواده یارگیر را تشکیل میدهد.

با آفرینش پدریت اجتماعی و خانواده، مفهوم روابط جنسی تغییر و تحول ریشه‌ای پیدا میکند. درگیری زنان در روند تولیدمثلی و برکناری مردان از همین روند، مسئله کنترل اجتماعی‌جنسیت را پیچیده کرده و پایه قانون مشهور و رایج "دو وزن، دو معیار" را تشکیل میدهد. مرد که آزادی‌جنسی پس از ازدواج را برای خود حفظ کرده است، حق تنبیه، وحتى کشتن، زنش را در صورت زنای (بی‌اجازه (۲)) او بخود میدهد. عمل جنسی

1. R. Piddington, An Introduction to Social Anthropology, Edinburgh/London: Oliver & Boyd, 1952, Vol. I, P. 140

-Audrey I. Richards, Hunger and Work in a Savage Tribe: A Functional Study of Nutrition among the Southern Bantu. World, N.Y., 1964 (1932), PP. 124-125

۲. در جوامعی که در آن خانواده یارگیر موجود است، شوهر میتواند، در صورتیکه بعلت بیماری، پیری و غیره قادر به حامله کردن زنش نیست، یا برای مهماننوازی و به دلائل دیگر، زنش را بطور موقتی در اختیار مردی دیگر قرار دهد. تنها در این صورت است که "زنا"ی زن بدون تنبیه میماند.

نیز تبدیل به خدمتی میشود که زن به شوهرش عرضه میدارد؛ زیرا، همانطور که در پیش ذکر شد، زن از آنجا که بعنوان بدن و وسیله تولیدمثل غصب گردیده، به یک وسیله و شیئی جنسی نیز مبدل میگردد.

در ازدواج یارگیر، مانند هر ازدواج مردسالاری دیگر، شوهر بر بدن زنش حقوق جنسی کسب کرده، میتواند با او تجاوز کند. بعقیده قوم شناس استرالیائی الکین (A.P. Elkin) (۱)، در میان برخی از بومیان استرالیای مرکزی، شکل عادی نزدیکی جنسی تجاوز است. و بعقیده گزا روهم (Geza Roheim) (۲)، در زبان مردمان این نواحی، اصطلاحی که ازدواج، تجاوز، و رابطه جنسی را توصیف میکند یکی است. در آرژنتین لند غربی واقع در استرالیا (Western Arnhem Land)، مردان به زنان توصیه می کنند که هرگز درخواست های جنسی شوهر را رد نکنند، زیرا که او، بعنوان حامی زن، نه تنها بخود حق تحمیل روابط جنسی را میدهد، بلکه حق تنبیه کردن زن را در صورت سرپیچی نیز دارد (۳). بسیاری از افسانه هائی که توسط مردان ابداع شده، زنانی را که از تسلیم جنسی به شوهر خودداری میکنند تهدید به مجازات کرده و آنان را از خون ادرار کردن و مردن میترسانند (۴). در میان این مردمان، شوهر نه تنها بدن زنش را شخصا غصب میکند، بلکه میتواند او را به مردان دیگر نیز تعارف کند. هنگامیکه دو گروه دشمن بایکدیگر مواجه میشوند، فرستادن زنان از یک اردوگاه به اردوگاه دیگر امر رایجی است. اگر دشمن با این زنان بخوابد، دعوا تسویه شده است؛ اگر آنان را دست نزده برگرداند، دشمنی ها ادامه می یابد.

بعلاوه، زنانی که برای ازدواج ربوده یا خریده شده اند، مجبورند که به کارهای خانگی شاق و برده وار بنفع شوهر، در منزل و مزرعه و یا کارگاه او (پرورش کودکان، شپزی، خیاطی، بافندگی

1. A.P. Elkin, The Australian Aborigines, N.Y. Longmans, 1961, P.240
2. Geza Roheim, Psychoanalysis and Anthropology, International Universities Press, New-York, 1968.
3. Catherine H. Berndt & Ronald M. Berndt, Sexual Behavior in Western Arnhem Land, Johnson Reprint, New York, 1951, P.155
4. Ibid.

سفالگری، کارهای زراعتی، دوشیدن گاوها، وغیره) نیز پیدا-
زند. معمولا، زنان با صرف اوقات طولانی، با طاقتی فوق‌العاده
و با وسائلی که راندمان تولیدی خیلی کمی دارد به انجام این کار-
های تولیدی برای مصرف خانگی و بازتولید انرژی بشری مصرف
شده واداشته میشوند(۱).

بطور خلاصه، طبقه بندی روند تولیدمثلی-تولیدخانگی،
آنطور که در خانواده یارگیر جریان دارد، بترتیب زیرنمودار می-
گردد:

۰۱ لحظه خونریزی ماهانه (که توسط مردان نجس تلقی میشود،
زیرا که خون، بمنابیه سمبل ازلی قدرت تولیدمثلی زن، در برابر
اسپرم مرد قد راست میکند).

۰۲ لحظه جماع (که توسط مردان اساسی و مقدس تلقی میگردد،
زیرا که این تنها لحظه روند تولیدمثلی است که شرکت مرد در
تداوم نوع را تأیید میکند).

۰۳ لحظه جدائی اسپرم (که توسط مردان غیر عادلانه تلقی میشود،
زیرا که برکناری آنان از روند تولیدمثلی را ثابت میکند).

۰۴ لحظه حامله شدن (که توسط مردان بعنوان دلیل قدرت بارور-
کننده احلیل تلقی میگردد؛ معهدا زنان میتوانند از آن بمیل
خود جلوگیری نمایند).

۰۵ لحظه کار حمل جنین (که دلیل شرکت زنان در تداوم نوع و
آزادی مردان از هر نوع کار تولیدمثلی است؛ زنان میتوانند آنرا
بمیل خود با سقط جنین بگسلند).

۰۶ لحظه کار زایمان (که مورد کم انکاری مردان قرار گرفته و
تحت الشعاع "زایمان واقعی" ادعائی، یعنی مناسک "کوواد" و
مناسک "نوزائی بکمک مردان" در جریان پاگشائی بسن بلوغ قرار
داده میشود).

۰۷ لحظه تولد (که درست مانند لحظه پیش بدان برخورد می-
شود).

۰۸ لحظه تماحب و ولایت عادلانه فرزند توسط مادر (بنام حمل و زایش فرزند و براساس سیستم مادرتباری) ، و غصب و ولایت غا- صبانہ وی توسط پدر (بنام انجام برخی مناسك و یا پرداخت قیمت فرزند) و توسط دائی (بنام همخونی با مادر و برای تنظیم قضیه ربایش و خرید و فروش زنان تیره) .

۰۹ لحظه پرورش و آموزش فرزند توسط سه پرسوناژ فوق ، و ولایت او توسط مادر و دائی (در چارچوب شیوه تولیدخانگی مرد- سالاری) .

فصل هفتم

آمازونیسیم، یا مقاومت مسلحانهٔ زنان
در برابر استقرارخانواده و مردسالاری

مشکل است بتوان اظهارات یکجانبه و بی پایه و مدرک انگلیس را مبنی بر اینکه زنان بسادگی و بدون هیچگونه مقاومتی متحمل برقراری برتری و استیلاي مردان شده اند پذیرفت. وی در مورد جوامع دامداری میگوید:

"شبان ۰۰۰ غره از شروتش، خود را به مقام اول رساند، و زن را به مقام دوم عقب راند. و زن نمیتوانست شکوه کند." (۱).

بعبارت دیگر، انگلیس چنین تلقی میکند که دگرديسي روابط میان زن و مرد بدون مبارزه انجام شده، یعنی که به شکلی غیر دیالکتیکی صورت گرفته است، حال آنکه این موضعی است آشکارا ایده ایستی و نتیجتاً نادرست.

با در نظر گرفتن اینکه پیش از ابداع پدریت اجتماعی و برقراری برتری مردان، زنان صاحب اختیار بدن و باروری خود، و تولیدکنندگان اصلی جماعت و مالکین زمین و خانه بودند، یعنی بطور خلاصه کسانی بودند که هرگز در گذشته تحت هیچ نوع بردهگی و استیلاي قرار نداشتند، کاملاً منطقی است انتظار رود که استقرار قدرت مردان بر آنان با نوعی مقاومت از جانب ایشان مواجه گشته باشد. و این دقیقاً آن چیزی است که عملاً در همه جماعات عصر مس بوقوع پیوسته است: زنان که از این پس بخاطر توانایی تولیدمثلی شان حریمانه مورد مطالبه بوده و خود را دائماً در معرض تهاجم، ربایش و تجاوز فردی و دسته جمعی می دیدند، نه تنها "شکوه" کردند، بلکه از آن بیشتر، متشکل و مسلح هم شده و شجاعانه بر علیه بردگی خود و دخترانشان بمقاومت و مبارزه پرداختند؛ آنان جماعات جدائی گزینی را که

تکیه از ماست 1. F.Engels, Op.cit., P.148.

جماعات آمازونی نامیده میشود تشکیل دادند (۱).

بنابر عقیده بسیاری از تاریخدانان، جماعات آمازونی تقریباً در تمامی کشورها و نواحی جهان، از ترکیه، قفقاز، و نواحی دریای خزر گرفته، تا اروپا، آفریقا و آمریکای جنوبی، زیسته اند. اگر مارکس و انگلس، با وجود مطالعه تالیف مشهور باکوین بنام "حق مادری" (۱۸۶۱) (۲)، که در آن علاوه بر موضوعاتی که انگلس در "منشاء خانواده" آورده مسئله آمازونیسم نیز شرح و بسط داده شده است، در پرداختن به این مسئله اهمال ورزیده اند، این در مورد بسیاری از پیروانشان، کسانی مانند امانوئل کانتر (Emmanuel Kanter)، صدق نمیکند. این مؤلف، در کتاب "آمازونها: یک بررسی مارکسیستی" (۳)، تأیید میکند که

"این زن آمازون بود که در برابر برده سازی زن توسط مرد مقاومت نمود. این زن کسی نبود جز زن کمونیست بدوی - مساوی با، ورنه برتر از، مرد - که بر علیه غصب حقوقش توسط او مبارزه میکرد" (۴).

بنابر پیشنهاد برخی از مورخین، کلمه "آمازون" ارمنی.

1. Helen Diner, Mothers and Amazons: The First Feminine History of Culture, The Julian Press New York, 1965

- Léon abensour, Op. cit.

- Robert Briffault, Op. cit.

- Françoise d'Eaubonne, Op. cit.

- Pierre Samuel, Amazones, guerrières et gaillardes, Editions Complexe et P.U.F., Paris 1975.

2. Jakob Johann Bachofen, Du règne de la mère au patriarcat, Pages choisies de "Das Mutterrecht" et traduites par Adrien Turel, Alcan, Paris, 1938(1861).

3. Emmanuel Kanter, The Amazons: A Marxian Study, Kerr, Chicago, 1926.

4. Ibid., P.118